

تحلیل و واکاوی حقوقی نظریه اقتصادی قراردادها در نظام بانکداری بدون ربا

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۵/۰۲، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۰۹/۲۰)

دکتر بهنام اسدی

استاد دانشگاه

چکیده

توسعه اقتصادی هر جامعه در گرو استفاده از سرمایه‌های داخلی و خارجی می‌باشد. سرمایه‌گذاری‌های مناسب در هر جامعه بخش مهمی از وظایف دولت‌ها و کلیه آحاد جامعه است. در هر اجتماعی دست کم دو گروه صاحب سرمایه و سرمایه‌گذار وجود دارند که می‌باید بین این دو گروه ارتباط منطقی برقرار گردد. در گروه صاحب سرمایه معمولاً اشخاصی وجود دارند که سرمایه‌های نقدی و غیر نقدی در اختیار داشته ولی امکان به کارگیری آنها به دلایل مختلف از جمله کمبود سرمایه، عدم تخصص، عدم فرصت، پایین بودن ریسک‌پذیری، و بسیاری عوامل دیگر امکان و توانایی استفاده از سرمایه یا پس‌اندازهای خود را در فعالیت‌های اقتصادی ندارند. در گروه سرمایه‌گذار، بنگاه‌های اقتصادی قرار دارند که دارای تخصص و امکانات لازم برای به کارگیری سرمایه‌های راكد در فعالیت‌های اقتصادی هستند، اما ممکن است با کمبود منابع یا سرمایه برای سرمایه‌گذاری بلندمدت و یا کوتاه‌مدت مواجه باشند. شکل‌دهی و ایجاد این ارتباط در بازارهای سرمایه توسط بورس‌ها و کارگزاران و در بازارهای پولی و اعتباری توسط موسسات تامین مالی از جمله بانک‌ها صورت می‌گیرد و به علت شناخت مردم از بانک‌ها و اعتماد و اعتباری که آنها برای خود در دوران فعالیت کسب کرده‌اند، نقش کاملاً پررنگ‌تری در این زمینه دارند.

واژگان کلیدی: بانکداری اسلامی، قرارداد، بانکداری بدون ربا، نظام بانکی، توسعه اقتصادی



بخش اول: حقوق قراردادها

در ابتدا لازم است به مباحثی از حقوق قراردادها بپردازیم که جزء اصول قراردادها می‌باشند. دو سؤال اساسی در حقوق قرار داد وجود دارد یکی ((چه تعهداتی الزام‌آوار هستند؟)) و دیگری ((جبران خسارت نقض تعهدات الزام‌آور از چه طریقی است؟)). دادگاه‌ها در زمان تصمیم‌گیری در خصوص اختلافات قراردادی و قانون‌گذاران هنگام مباحثه در خصوص لوایح به منظور قانونمند کردن قراردادها، با این سوالات مواجه می‌شوند. یک نظریه حقوق قراردادها می‌بایست دادگاهها، قانون‌گذاران و اشخاص خصوصی و کلای آنان را (که به دنبال انعقاد قرار داد یا تصمیم‌گیری در زمینه اجرا یا نقض تعهدات هستند)، با پاسخ به این سوالات راهنمایی کند. در واقع این دو مورد از ویژگی‌های بارز یک قرارداد می‌باشند که در ادامه شرح داده خواهند شد و به دنبال آنها تا پایان این بخش ویژگی‌های یک قرارداد بیان و بررسی می‌شوند.

بند اول: نظریه چانه زنی: مقدمه ای بر قراردادها

در اواخر قرن ۱۹ و اوائل قرن ۲۰، دادگاههای انگلیسی - آمریکائی و مفسران حقوقی، نظریه چانه زنی در قرارداد را به منظور پاسخ به دو سؤال اساسی حقوق قرارداد ارائه دادند. طبق نظریه چانه زنی، حقوق می‌بایست تعهدات یک معامله را اجرا کند. برای اجرای این نظریه، نظریه-پردازان حداقل ویژگی‌های یک معامله نوعی را مجزا کردند. این ویژگی‌ها در ارتباط با روشی که حقوقدانان در خصوص قراردادها می‌اندیشند ضروری هستند.

الف: چه تعهداتی می‌بایست الزام‌آور باشند؟

از نظر حقوقی زمانی یک تعهد الزام‌آور است که به عنوان بخشی از یک معامله باشد؛ و گرنه الزام‌آور نمی‌باشد. نظریه مذاکره [چانه زنی] اجرای تعهدات را بر طبقه بندی تعهدات مبتنی بر چانه زنی و غیر مبتنی بر چانه زنی منوط می‌کند. نتیجتاً، این نظریه مستلزم مشخصه دقیقی از

شرایط لازم و کافی برای دادگاه جهت تصمیم بر اینکه معامله ای رخ داده است، می باشد نظریه پردازان چانه‌زنی، سه شرط را متمایز می‌کنند؛ ایجاب، قبول و عوض. ایجاب و قبول دارای مفهوم یکسانی با محاوره عادی هستند: یک طرف باید پیشنهاد [ایجاب] دهد و دیگری باید آن پیشنهاد را قبول کند (پذیرفتم). گاهی رویه های تجاری و عرف های اجتماعی، علامت هایی را برای ایجاب و قبول تجویز می‌کنند. واژه ((تعهد)) به کسی اشاره دارد که تعهد می‌دهد، و واژه متعهدله به کسی اشاره دارد که تعهد را دریافت می‌کند. (رابرت کوتر، ۲۰۰۹) در یک معامله متعهد له، متعهد را به دادن تعهد ترغیب می‌کند. وسیله این ترغیب (انگیزه) ممکن است پول باشد، ممکن است کالا باشد، مانند وقتی که فروشنده یک اتومبیل را در ازاء تعهد به پرداخت در آینده تحویل دهد. ممکن است یک خدمت باشد. بنابراین اشکال معامله عبارتند از: پول در ازاء تعهد، کالا در ازاء تعهد، خدمت در ازاء تعهد. صرف نظر از شکل معامله، هر معامله متضمن انگیزه‌ای دوجانبه است: متعهدله چیزی به متعهد می‌دهد تا او را ترغیب به دادن تعهد کند و متعهد هم به عنوان وسیله ترغیب متعهدله، تعهد می‌دهد. نظام حقوق عرفی از اصطلاح فنی ((عوض)) برای توصیف آنچه متعهدله برای ترغیب متعهد به دادن تعهد می‌دهد، استفاده می‌کند. طبق نظریه چانه‌زنی که تعهدات واجد عوض، الزام آور و تعهدات فاقد عوض، الزام آور نیستند. بنابراین تعهد به موجب نظریه چانه‌زنی، الزام آور است (کوتر، ۲۰۱۰).

ب: چاره خسارت نقض تعهدات الزام آور چیست؟

نظریه چانه‌زنی [معامله] برای دومین سوال اساسی نظریه قرارداد (یعنی طریقه جبران خسارت نقض تعهدات الزام آور) نیز دارای پاسخ است و آن میزان منفعتی است که متعهدله در صورت ایفاء تعهد بدست می‌آورد. حقیقت یک معامله، تعهد الزام آور ایجاد می‌کند و ارزش مورد انتظار از یک معامله، میزان خسارت را مشخص می‌کند (رابرت کوتر، ۲۰۱۰).



بند دوم: نظریه اقتصادی قرارداد

هرگاه تغییری در حقوق باعث ایجاد وضعیت بهتر برای فردی شود بدون اینکه وضعیت دیگری را بدتر کند، لازمه (کارآئی پارتو) تغییر آن به سمت وضع بهتر است. (حقوق کارآمد پارتو) یک نام فنی برای حقوق انعطاف پذیر است. نظریه‌ی حقوقی‌ای که بر مبنای کارآئی پارتو باشد انعطاف پذیر بوده است. به طور کلی، کارآئی اقتصادی این چنین مقرر می‌دارد که اگر متعهد و متعهدله هر دو در زمان ایجاد تعهد خواهان الزامی بودن آن باشند، تعهد باید الزام آور باشد. نظریه اقتصادی قراردادها برای کارایی قراردادهای ویژگی‌هایی را برمی‌شمرد که در ادامه شرح داده خواهند شد.

بند سوم: ویژگی‌های یک قرارداد

الف: همکاری و التزام

بسیاری از داد و ستدها به صورت هم‌زمان و فوری صورت می‌گیرد، مانند وقتی که یک خریدار برای کالاهایی که از بقالی خریداری کرده است پول نقد می‌پردازد. در یک مبادله همزمان و نقدی، دلیل خاصی برای متعهد شدن وجود ندارد. ایجاد تعهدات نوعاً "مربوط به مبادلات مؤجل [با تأخیر] (که برای کامل شدن نیازمند گذر زمان است) می‌باشد. برای مثال، یک طرف پول را می‌پردازد و طرف دیگر متعهد به تحویل کالا در آینده می‌شود (پرداخت در ازاء تعهد) یا یک طرف متعهد به تحویل کالا در آینده می‌شود و طرف دیگر متعهد به پرداخت در زمان تحویل کالا می‌شود (تعهد در ازاء تعهد) (کوتر، ۲۰۱۰).

ب: اطلاعات

یکی از ویژگی‌هایی که در بحث نظریه اقتصادی قراردادها بسیار حائز اهمیت است. اطلاعات نامتقارن است که طرفین معامله از آن‌ها آگاه هستند.

اطلاعات نامتقارن: به اطلاعاتی گفته می‌شود که یکی از طرفین نسبت به آن آگاهی دارد و طرف دیگر ندارد (کوتر، ۲۰۱۰). تبادل اطلاعات بین طرفین قرارداد نقش مهمی در ترویج التزام و همکاری بین آنها دارد. قبل از تشکیل قرارداد طرفین یک سری آگاهی‌های شخصی مثل قیمت و شرایط دیگری که مایلند به عهده بگیرند، مدت زمانی برای این رابطه در نظر دارند، جنبه‌هایی از تعهد که از اهمیت زیادی برای آنها برخوردار است و جنبه‌هایی که چندان مهم نیستند، دارند. اطلاعات نامتقارن می‌تواند سبب بروز مشکلاتی برای معامله مورد نظر شوند. به واقع وجود اطلاعات نامتقارن می‌تواند مانع داد و ستدهای متقابل و پر منفعت گردد. یکی از شرایط کارایی بازار که عدالت اقتصادی آن را ایجاب می‌کند، وجود اطلاعات کامل و شفافیت آن‌ها بین فروشندگان و خریداران است. اسلام از یک طرف با تحریم دروغ و غش در معاملات «الغش حرام بلاخلاف...» (شیخ انصاری المکاسب، ج ۳، ۱۲۵) و از طرف دیگر بر آگاهی محتوای قراردادها این شرط را تامین می‌کند. خيارات مختلفی که که جهت فسخ و برای طرفین معاملات در نظر گرفته شده است در همین زمینه ارزیابی می‌شود. پیامبر اکرم (ص) درباره راستی و دروغگویی بر تجارت می‌فرماید: «هرگاه دو تاجر با یکدیگر به راستی برخورد کنند خداوند تجارتشان را مبارک قرار دهد و اگر دروغ بگویند و خیانت کنند بر آنان برکتی قرار نمی‌دهد» (شیخ کلینی، فروع کافی، ج ۵، ۱۷۴).

ت: ایفاء تعهد:

در اینجا به دومین سوال حقوق قراردادها می‌پردازیم جبران خسارت: [چاره] نقض تعهد الزام آور چیست؟ با بکارگیری یک چارچوب تحلیلی مشابه آنچه برای پاسخ به سوال اول بکار بردیم، به این سوال پاسخ خواهیم داد. جبران خسارت را به عنوان (قیمت) پرداخت شده توسط متعهد به دلیل نقض قرارداد، در نظر بگیرید. هر چقدر قیمت نقض قرارداد بالاتر باشد، التزام متعهد به ایفاء تعهد قوی‌تر خواهد بود. سومین هدف حقوق قرارداد تضمین التزام بهینه نسبت به ایفاء



کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی

صفحه ۸۰ مطالعات نوین با کتب - دوره دوم، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۸

۸۰

تعهد است. در واقع ایفاء تعهد یعنی متعهد تعهدی را که داده است عمل کند، ایفاء کند. این قضیه را به تفصیل با برشمردن ویژگی‌هایی توضیح خواهیم داد.

۱- خسارت انتظاری کامل:

گاهی طرفین قرارداد دیدگاه محدودی نسبت به منافع شخصی شان دارند. به عنوان مثال کارناوال‌های سفری و فروشندگان اتومبیل‌های دسته دوم با مشتریانشان به تندی برخورد می‌کنند. به طریق مشابه صاحبان خانه و خریداران اغلب در معامله مستغلات به تندی با یکدیگر برخورد می‌کنند. به طور کلی معاملات یکباره با مبالغ بالا با برخوردهای تند همراه است. در این معاملات متعهد ممکن است توجه کمی نسبت به آنچه متعهدله در اثر نقض قرارداد از دست می‌دهد نشان دهد. در واقع نگرانی متعهد در مورد نقض تعهد ممکن است بیش از تعهد او نباشد. اگر تعهد تنها نگرانی متعهد باشد، آنگاه در صورتی که هزینه ایفاء تعهد کمتر از مسئولیت ناشی از نقض باشد، تعهدش را ایفاء و زمانی که هزینه ایفاء تعهد بیش از مسئولیت او باشد تعهد را نقض خواهد کرد (کوثر، ۲۰۱۰).

۲- ایفاء بهینه:

برای شرح ایفاء بهینه باید گفت که گاهی ایفاء تعهد کارآمدتر از نقض تعهد است. و گاهی نقض آن کارآمدتر از ایفاء است. در واقع گاهی ممکن است عمل نکردن به قرارداد منافع بیشتری از عمل کردن به آن دارد.

ث- اتکاء:

توضیح دادیم که الزام‌آور بودن قراردادها طرفین را قادر به همکاری می‌کند که این امر نوعاً متضمن دو نوع رفتار است: یکی آن است که متعهد در ایفاء تعهد سرمایه‌گذاری می‌کند. دوم آنکه متعهدله با اتکاء به این تعهد سرمایه‌گذاری می‌کند. به طور کلی متعهد در ایفاء و متعهدله

در اتکاء سرمایه گذاری می کنند. سرمایه گذاری ممکن است به شکل پول، زمان، تلاش یا فرصت باشد اتکاء عبارت است از تغییر حاصل شده در موقعیت متعهدله بوسیله تعهد.

د- هزینه مبادله:

۱. عقلانیت فردی: فرد در صورتی عقلانیت ندارد که دیوانه یا به سن قانونی نرسیده باشد (پورمند، ۱۳۸۷) در مروری بر اقتصاد خرد سه فرض را در خصوص انتخاب عقلانی توسط افراد مشخص کردیم. اول آنکه، یک تصمیم گیرنده عاقل، می تواند نتایج را به ترتیب از کمترین ترجیح تا بیشترین ترجیح، دسته بندی کند. برای طبقه بندی نتایج، تصمیم گیرنده می بایست ترجیحات پایداری داشته باشد. اگر ترجیحات فرد، ناپایدار یا نامنظم باشد، در آن صورت فاقد اهلیت است و نمی تواند قراردادی الزام آور منعقد کند.

۲. هزینه: در بسیاری از قراردادها، هزینه مبادله نسبت به مازاد حاصل از همکاری اندک می باشد. اما، در سایر موارد، زیاد می باشد. در واقع، گاهی هزینه مبادله نسبت به مازاد، آن قدر بزرگ است که مانع از همکاری می گردد. سه نوع مانع کارآئی (زمانی که هزینه مبادله مانع چانه زنی می شود) را متمایز خواهیم نمود (سرریزها، اطلاعات نامتقارن و انحصار).

الف- سرریزها: گاهی هزینه مبادله مانع از این می شود که افراد در مذاکراتی که بر آن ها تاثیر می گذارد شرکت کنند. مثلاً، "اگر یک نیروگاه تولید برق از طریق فرآیندی آلوده کننده، مانند سوزاندن مازوت، به تولید برق بپردازد، در آن صورت تولید برق می تواند اثرات نامطلوبی بر دیگران بگذارد. اما، اگر این صنعت با یک فرآیند پاکیزه به تولید برق بپردازد (مانند سوزاندن گاز طبیعی)، در آن صورت تولید برق مستقیماً" بر اشخاص اثر نخواهد داشت. بنابراین، قراردادی برای عرضه برق، بسته به اینکه برق به موجب یک فرآیند پاکیزه تولید می شود یا آلوده کننده، می تواند تاثیراتی بر اشخاص ثالث داشته باشد. هزینه های خارجی سبب می شود که نفع شخصی افراد



متفاوت از کارائی اجتماعی گردد. این تفاوت با کارائی اجتماعی، گسترده ای برای اقدام اصلاحی حقوقی ایجاد می کند. اگرچه قراردادها اغلب اثرات خارجی دارند، روش حقوقی جبران خسارت به ندرت شامل حقوق قراردادها است. در اغلب موارد، خواهان دعوی نقض قرارداد می بایست فردی باشد که تعهد به نفع او ایجاد شده (متعهدله) یا فردی که حقوق متعهدله به او منتقل شده است (منتقل الیه). شخص ثالث، طبق تعریف، متعهدله یا منتقل الیه نمی باشد. اشخاص ثالثی که ادعا می کنند قرارداد به آن ها ضرر رسانده است، نمی توانند به جز تحت شرایطی خاص، در حقوق قراردادها خسارتی دریافت کنند. حقوق قراردادها براساس این فرض پیش می رود که سایر شعبات حقوق از شخص ثالث حمایت خواهند کرد. به جای اقامه دعوا برای جبران خسارت به موجب حقوق قراردادها، اشخاص ثالث معمولاً "می بایست به موجب حقوق شبه جرم، اموال، جرائم، یا مقررات به جستجوی جبران خسارت باشند. برای مثال، یک قرارداد خرید کالا از یک کارخانه آلوده کننده سبب آلودگی های بیشتر می شود، اما متضرر از آلودگی نمی تواند به موجب حقوق قراردادها اقامه دعوا کند. در عوض، متضرر می بایست به موجب قانون مربوط به مزاحمت یا مقررات محیط زیستی اقامه دعوا نماید. گاهی حقوق قراردادها با امتناع از اجرای قرارداد بین شخص اول و دوم، از اشخاص ثالث حمایت می کند. دادگاهها می توانند، زمانی که قرارداد از خط مشی عمومی عدول می نماید، از اجرای چنین قراردادی امتناع نمایند. مثلاً، شرکت ها اغلب متمایل به انعقاد قراردادهائی برای عدم رقابت با یکدیگر هستند. توافقات عدم رقابت، کارتل ها را قادر به استثمار خریداران از طریق تحمیل قیمت های انحصاری می نماید (تامس یولن، ۲۰۰۹، ۲۸۸).

ب- اطلاعات نامتقارن: گاهی یک طرف قرارداد یا تعداد بیشتری از طرف های قرارداد فاقد اطلاعات اساسی در مورد آن هستند. فقدان اطلاعات می تواند علت های مختلفی داشته باشد.

گاهی افراد اطلاعات دروغین ارائه می دهند یا اینکه اطلاعات را مخفی نگه می دارند تا در چانه زنی به مزیتی دست یابند. گاهی افراد از انتقال اطلاعات به منظور صرفه جویی در هزینه های ارتباط خودداری می کنند. وقتی واقعیت ها منتقل می شوند، دریافت کننده ممکن است آن ها را درک نکند. به طور کلی، وقتی که هزینه تحصیل اطلاعات از منفعت مورد انتظار از آن فراتر می رود، عدم آگاهی، امری عقلانی است (تامس یولن، ۲۰۰۹، ۲۹۰).

ج- انحصار: برخی از صنایع در تولید محصول خاصی انحصار دارند، یعنی تنها تولیدکننده آن محصول هستند و یا چند شرکت محدود یک محصول خاص را تولید می کنند و باهم برای گران-تر فروختن تبانی می کنند، و این نوعی انحصار است و به دلیل نبودن رقابت در تولید محصول انحصار به وجود می آید. امام خمینی (ره) می فرمایند: «از نظر شرعی نمی توان دیگران را از تجارت و صنعتی که حلال است منع کرد و آن را به اشخاص منحصر نمود.» (تحریر الوسیله، ج ۲، ۶۲۶). البته بدیهی است که در برخی موارد مصلحت و ضرورت ایجاب می کند که تولید، عرضه یا تقاضای کالایی در انحصار فرد یا گروه خاص و از جمله دولت اسلامی، قرار گیرد. مثلاً تولید، توزیع و مصرف اسلحه، اوراق بهادار و... که روشن است نمی توان بدون اشراف و نظارت و انحصار دولت اسلامی این اعمال اقتصادی صورت گیرد، که البته این رفتار، انحصار گرانه نمی باشد.

ج- قراردادها کامل باشند

منطق اقتصادی تنظیم قرارداد شبیه منطق اقتصادی تنظیم بازار است. منطق اقتصادی تنظیم بازار در ابتدا به توصیف بازار رقابتی کامل (که نیازمند هیچ گونه تنظیمی نمی باشد) می پردازد سپس، راه هائی که بازارهای واقعی را از این ایده آل دور می کند (نارسایی بازار) را توصیف می کند. این روش را در خصوص قراردادها به کار می گیریم. برای نظریه شکست بازار، تصور کنید که طرفین

یک معامله موجل، یک قرارداد کامل طراحی می کنند. یک قرارداد کامل، تمام عیار است. تمامی پیشامدهای احتمالی پیش بینی شده است، ریسک مشترک به طریقی کارآمد بین طرفین تخصیص داده شده است، همه اطلاعات مربوطه مبادله شده است و هیچ اشتباهی در کار نیست. یک قرارداد کامل کارآمد هم می باشد. هر منبع به طرفی که برای آن ارزش بیشتری قائل است تخصیص داده شده است. هر ریسک به طرفی که می تواند با کمترین هزینه آن را متحمل شود اختصاص داده شده است و شروط قرارداد، احتمالات سودآوری متقابل (ناشی از همکاری بین طرفین) را به پایان [به اتمام] می رسانند. اگر طرفین در خصوص انعقاد یک قرارداد کامل مذاکره کنند، در آن صورت قرارداد خلأ نخواهد داشت، تنها چیزی که طرفین یک قرارداد کامل از دولت می خواهند، اجرای توافقشان مطابق با شروط آن است. (تامس یولن، ۲۰۰۹، ۲۹۱).

جدول ۲-۱ عقلانیت، هزینه مبادله، و دکترین های تنظیمی حقوق قراردادهای

فرض	در صورت نقض، دکترین قراردادی
الف- عقلانیت فردی	۱- عدم صلاحیت، عدم اهلیت
۱- ترجیح پایدار و منظم	۲- اجبار، اکراه، اضطراب عدم امکان اجرای قرارداد
۲- انتخاب محدود شده	۱. عدم امکان اجرای قراردادهایی که از خط مشی عمومی یا وظیفه قانونی عدول می کنند
ب- هزینه مبادله	۲. تقلب؛ عدم افشاء؛ انتفاء غرض؛ اشتباه دو جانبه
۱- سرریزها	۳. اضطراب؛ خلاف وجدان بودن یا غبن
۲- اطلاعات	
۳- انحصار	

منبع: (کوتر، ۲۰۱۰، ۲۰۰)

ملاحظه می شود حقوق قرارداد اشخاص خصوصی را برای به دست آوردن پنج هدفی که تاکنون و در جدول ۲-۱ به صورت کلی بیان شده است راهنمایی می کند.

چ) قراردادهای ارتباطی بلندمدت، کوتاهمدت

هنگامی که قراردادی بین دو طرف ایجاد می‌شود با توجه به زمان لازم برای به نتیجه رسیدن موضوع قرارداد به کوتاهمدت، بلندمدت و بعضاً میان مدت نامیده می‌شود. یک قرارداد بر حسب زمان لازم برای به نتیجه رسیدن، حقوق و تکالیفی را برای طرفین قرارداد ایجاد می‌نماید، که این زمان باید مشخص و معین باشد. در قراردادهای تجاری که اغلب سالها ادامه می‌یابند و در طول حیات این قراردادها ممکن است شرایط تغییر کند. طرفین می‌بایست همراه با تعقیب منافعشان از طریق این ارتباط به شرایط در حال تغییر پاسخ دهند. همساز شدن با این تغییرات نیازمند یک فهم انعطاف پذیر می‌باشد (رابرت کوتر، ۱۳۸۹).

د) قراردادهای تحمیلی

بسیاری قراردادهای نوشته شده از شکل استاندارد استفاده می‌نمایند، در واقع در این قراردادها اختیار کامل از یک طرف قرارداد توسط دیگری سلب می‌شود. برخی از شکل‌های استاندارد به طرفین اجازه نمی‌دهد که هیچ یک از شروط را تغییر دهد. اصول کارایی قراردادها که از متن فوق به شکل یک جدول استخراج شده‌اند و برای بررسی عقود اسلامی در فصل چهارم کاربرد خواهد داشت:

جدول ۲-۱۲ اصول کارایی قراردادها

اصول کارایی قرارداد در نظریه اقتصادی حقوق قراردادها	
۱.	اهلیت و صلاحیت طرفین قرارداد (اهلیت).
۲.	تعهدات الزام آور در قرارداد (همکاری و التزام).
۳.	پیش‌بینی چاره خسارت‌ها در قرارداد (چاره خسارت).



۴.	تناسب هزینه‌ها و منافع اجرای قرارداد(هزینه مبادله).
۵.	مشخص بودن مدت‌زمان لازم برای اجرای قرارداد(مدت قرارداد).
۶.	منصفانه بودن قرارداد برای طرفین
۷.	عدم وجود اطلاعات نامتقارن (اطلاعات).
۸.	تحمیلی نبودن و رضایت طرفین(انحصار).
۹.	توانایی و قابلیت انجام تعهدات و اجرایی کردن قرارداد(اتکا).

منبع: محقق

بخش دوم: قراردادهای در اقتصاد اسلامی

انسانها از دیر باز برای جلوگیری از هر گونه نزاع و اختلاف در امور اجتماعی و به خصوص در فعالیتهای اقتصادی، به انعقاد قرارداد پرداخته اند.

در شریعت اسلامی بسیاری از این قراردادها تأیید یا تصحیح شده و پای بندی به آنها لازم شمرده شده است و در فقه اسلامی قراردادهای مشروع و قانونی بررسی شده است.

در این بخش به کلیات قراردادهای و ویژگی‌های آنها پرداخته شده است و کاربرد قراردادهای با خصوصیات آنها تنها در بانکداری اسلامی مورد نظر نبوده است.

بند اول: اقسام قرارداد

در یک دسته بندی کلی قراردادهای به دو دسته تقسیم می شوند: ۱. لازم ۲. جایز

قرارداد لازم آن است که طرفین تا پایان دوره تعیین شده در قرارداد ملتزم به آن باقی بمانند و به جز با توافق دو طرف قابل فسخ نیست. ولی در قراردادهای جایز امکان فسخ قرارداد از سوی هر

یک از طرفین وجود دارد. قراردادهای از نظر لزوم و جواز به پنج حالت تصور می شوند:

۱. قراردادهایی از سوی هر یک از دو طرف بدون رضایت طرف مقابل قابل برگشت نیست و لازمالاجراست، مانند بیع بدون شرط

۲. قراردادهایی که از سوی هر یک از دو طرف مقابل برگشت و انصراف است؛ مانند مضاربه و وکالت.

۳. قراردادهایی که از یک طرف قابل فسخ است. مانند رهن که فقط رهن گیرنده می تواند عین مرهونه را یک طرفه بازگشت دهد.

۴. قراردادهایی که در آغاز قابل برگشت است ولی با گذشت زمان و به وجود آمدن شرایط خاص لازم الاجرا می شود؛ مانند وصیت که قبل از فوت وصیت کننده قابل فسخ است ولی بعد از فوت وی، وصی ملزم به اجرا و عمل به موارد وصیت شده است.

۵. قراردادهایی که در آغاز قابل برگشت و فسخ نمی شوند؛ ولی پس از مدتی در صورت عدم تحقق شرایط مذکور در قرارداد، قابل برگشت و فسخ می شوند. مانند بیع مشروط که ابتدا عقدی لازم است ولی با محقق شدن شرط قرارداد قابل فسخ می شود، هر چند قرارداد بیع بر لزوم خود باقی است (پورمند و کرمی، ۱۳۸۷، ۱۹۷).

بند دوم: شرایط قرارداد

قراردادهای شرعی دارای شرایط و خصوصیتی در اصل قرارداد، طرفین قرارداد، متعلق قرارداد (آنچه به جهت آن قرارداد تنظیم شده است) و تعهدات پس از انعقاد قرارداد می باشند که برخی از شرایط در همه آن ها به طور مساوی باید تحقق یابد و در برخی شرایط خاص باید به وجود آید و بدون توجه به شرایط مذکور، یا قرارداد باطل است و یا آثار حقوقی خاص بر آن مترتب می گردد که در این قسمت به توضیح هر کدام می پردازیم



بند سوم: قرارداد (عقد)

قرارداد یا عقد تعهدی است بین دو نفر که در آن به توافق رسیده اند. در فقه اسلامی علاوه بر توافق مذکور، برای انعقاد قرارداد، ایجاب و قبول لفظی شرط شده است. یعنی یکی از طرفین قرارداد که توسط قانون معین می شود ابتدا رضایت خود را نسبت به مفاد قرارداد ابراز می دارد سپس طرف دیگر آن را قبول می کند، مثلاً در قرارداد بیع (خرید و فروش) ابتدا فروشنده رضایت خود را نسبت به فروش کالای خود به قیمت مذکور اعلام می کند و خریدار بلافاصله رضایت تعهد خود را نسبت به پرداخت کالا یا مبلغ تعیین شده با لفظ حاکی از قبول ابراز می دارد. ایجاب و قبول، چه به صورت لفظی یا عملی، شرط انعقاد قراردادهاست و بدون آن، از نظر حقوقی اثری بر قرارداد مترقب نمی گردد.

بند چهارم: موضوع قرارداد

موضوع قراردادهای بازرگانی کالایی است که به موجب قرارداد به دیگری منتقل می گردد یا انجام دادن خدمتی است که به موجب آن برای دیگری تعهد می شود و باید دارای شرایط زیر باشد:

۱. مالیت داشته باشد: یعنی در جریان مبادلات و داد و ستد مردم واقع شود و برای طرفین مبادله دارای ارزش مالی باشد. بنابراین اشیائی مانند هوا و نور خورشید و یا یک دانه گندم و... نمی تواند موضوع قرارداد بازرگانی قرار گیرد.

۲. معلوم و معین باشد: بر اساس این شرط قراردادهایی که در آن مقدار و خصوصیات موضوع قرارداد معلوم نباشد یا بین چند کالای دیگر مردد باشد فاقد ارزش شرعی و باطل است. البته در قرارداد صلح شرط معلومیت مقدار دقیق کالا برداشته شده است ولی معین بودن کالا لازم است.

۳. قابل دسترسی و تحویل باشد: قراردادهایی که طرف قرارداد قادر به تحویل موضوع آن ها نیست ، یا به طور کلی قابل دسترسی نیست مانند قرارداد فروش کالای مسروقه که اطلاعی از آن در دسترس نمی باشد، یا فروش پرنده‌گانی که از قفس پریده اند و فروشنده قادر به تحویل آن نمی باشد، ممنوع و باطل است .

۴. نقل و انتقال آن ها ممنوع نشده باشد: انعقاد قرارداد در برخی از اشیاء به دلیل عارض شدن شرایط جدید ممنوع است؛ برای مثال در مورد ملکی که در گرو و رهن دیگری است ، مالک اصلی بدون اجازه از گرو گیرنده، نمی تواند قرارداد جدیدی منعقد کند .

۵. شرایط اختصاصی برخی از قراردادها: برخی از قراردادها علاوه بر شرایط مذکور باید شرایط ویژه ای داشته باشند؛ مانند قرارداد مضاربه یا بیع سلف و... که در قسمت انواع قراردادهای بازرگانی به آن اشاره خواهیم کرد. (پورمند و کرمی، ۱۳۸۷، ۲۰۱).

بند پنجم: تعهدات طرفین قرارداد

۱. زیان بار بودن موضوع قرارداد (خیار غبن): در صورتی که طرف قرارداد احساس کند که مغبون شده است و در هنگام توافق و انعقاد قرارداد به صورتی زیان دیده، به او این اختیار داده شده است که با ادعای خیار غبن قرارداد را فسخ کند یا شرایط قرارداد را تغییر دهد.

۲. معیوب بودن موضوع قرارداد

۳. تخلف از شرایط مندرج در قرارداد (خیار تخلف شرط)

حال به شرایط در عقد بیع می پردازیم:

الف: عین بودن مبیع

امام خمینی از صاحب جواهر در این مورد بیان می کند که «هیچ اشکال و خلافتی نیست در این -

که معتبر است مبیع عین باشد، پس شامل منافع و حقوق نمی شود.» (موسویان، ۱۳۸۶، ۲۱۰).



ب: تعیین عوضین از جهت مقدار

برای هر معامله از یک نوع واحد و یا اعداد برای سنجش میزان استفاده می‌شود. در شریعت اسلامی نیز باید مورد معامله معیارهای متناسب خود را داشته باشد.

یعنی اگر از کالاهای وزنی باشد وزن مشخص، اگر پیمانهای پیمانه مشخص، اگر متری است متر از معلوم و اگر عددی است عدد معلوم و معین داشته باشد (امام خمینی، ۱۴۱۶، ۴۷۳).

پ: مشخص بودن جنس و وصف عوضین

عوضین بایستی از جهت جنس و اوصاف موثر در قیمت و رغبت متعاملین، مشخص باشند، و این از طریق مشاهده و توصیف صاحب کالا حاصل می‌شود. البته در اشیا یی که به سرعت تغییر نمی‌کنند، مشاهده قبلی نیز کفایت می‌کند (امام خمینی، ۱۴۱۶، ۴۷۴).

ت: ملک طلق بودن عوضین

عوضین بایستی متعلق به متعاقدین باشند. بنابراین نمی‌توان اموال عمومی، مشترک و اموالی را که برای جهات خاصی هستند معامله کرد. (امام خمینی، ۱۴۱۶، ۴۷۵).

ث: قدرت بر تسلیم عوضین

یکی از شرایط صحت معامله این است که متعاملین نسبت به آنچه که معامله می‌کنند قدرت بر تسلیم داشته باشند. به همین سبب فروش پرنده رها یا ماهی که در آب آزاد رها شده یا حیوانی که فرار کرده را جایز نمی‌دانند (امام خمینی، تحریر الوسیله، ۱۴۱۶، ۴۷۵).

ج: ایجاب و قبول طرفین

قرارداد بیع به ایجاب و قبول نیاز دارد، و با هر لفظی که مقصود را برساند انشاء می‌شود؛ در ایجاب گفته شود فروختم یا تملیک کردم و مانند آن و در قبول گفته شود خریدم یا قبول کردم (امام خمینی، تحریر الوسیله، ۴۶۳).

بند ششم: انواع بیع

در فقه اسلامی بیع یا خرید و فروش به اقسام زیر تقسیم می شود:

۱. بیع نقد: کالا و قیمت آن به صورت نقد مبادله می شود.
 ۲. بیع نسبه: کالا نقدا تحویل و قیمت آن بعد از مدتی (یکجا و اقساطی) پرداخت می شود... بیع نسبه یا فروش اقساطی منظور از فروش اقساطی عبارت است از: واگذاری عین بهای معلوم به غیر، به ترتیبی که تمام یا قسمتی از بهای مزبور به اقساط مساوی یا غیر مساوی در سررسید یا سررسیدهای معین دریافت گردد.
 ۳. بیع سلم یا سلف: در این قرارداد ثمن یا بهای کالا نقدا پرداخت می شود و کالا در زمانی بعد تحویل می گردد.
 ۴. بیع کالی به کالی: قراردادی است که مضمن یا مبیع و ثمن در ذمه است و هر دو مدت دار می باشند.
- دو قسم بیع نسبه و بیع سلم از جمله ابزارهایی است که در بانکداری بدون ربا برای تخصیص منابع از آن استفاده می شود (کرمی و پورمند، ۱۳۸۷، ۲۲۴).
- بانک اسلامی، کالاهای مورد نیاز مشتریان را می خرد و به صورت اقساط با اخذ تضمین های کافی به آنها می فروشد. سود ناشی از تفاوت قیمت خرید و فروش مربوط به صاحبان پس انداز است و بانک نیز در این میان حق الوکاله خود را دریافت می دارد. البته بانک موظف است شرعا " نحوه خرید خود را (نقد یا نسبه) به اطلاع طرف قرارداد برساند. بیع نسبه در مورد فروش اقساطی مسکن، کالاهای اساسی ماشین آلات، کالاهای مصرفی، مواد خام و... کاربرد دارد. این بیع در مقایسه با بیع سلم در میان بانک های اسلامی و بانکداری ایران کاربرد بیش تری دارد و عملا از آن استفاد بیش تری می شود.



بیع دین

خرید و فروشین دین از جمله اقسام بیع است که می تواند کاربرد وسیعی در تخصیص منابع بانکی داشته باشد. دارائی مورد مبادله گاهی وجود فیزیکی در خارج دارد، مانند کالاهای ملموس و گاهی وجود فیزیکی در خارج ندارد، مانند کلی در ذمه، دین یا بدهی و حقوق مالی مانند حق اختراع، سرقفلی و غیره. دین در اصطلاح فقهی مفهوم عامی دارد که شامل بدهی ناشی از قرض گرفتن و بدهی ناشی از انجام دادن سایر معاملات مانند اجاره، سلف، بیع نسبه و ... که منجر به بدهکاری یکی از طرفین گردد، می باشد (کرمی و پورمند، ۱۳۸۷، ۲۲۴).

بیع نقدی

در اصطلاح فقهی به قراردادهایی که در آن از الفاظ ایجاب و قبول استفاده می شود و هر یک از فروشنده و خریدار، موافقت خود را به صورت کتبی یا شفاهی اعلام و ابراز می دارند بیع عقدی گویند و به مبادلاتی که به صورت عملی و بدون ایجاب و قبول لفظی صورت گیرد بیع معاطات گویند. اگر در قراردادی سخنی از زمان پرداخت قیمت کالا توسط خریدار به میان نیاید معامله در حکم بیع نقد است و فروشنده پس از انعقاد قرارداد می تواند قیمت توافق شده را مطالبه کند. بنابراین در بیع نقدی کالای مورد مبادله و بهای آن، در زمان انعقاد قرارداد به طرف مقابل تحویل میگردد.

بیع نسبه

بجز در موارد محدودی مانند مبادلات نسبه طلا به طلا و نقره به نقره خرید و فروش نسبه در فقه متون اسلامی تجویز شده است تا خریدار فرصت بیشتری برای پرداخت قیمت کالاهای خریداری شده داشته باشد. برخی درباره اضافه قیمتی که معمولاً در معاملات نسبه نسبت به معاملات نقدی دریافت می گردد، از آن جهت که شکل معاملات نسبه را هم مانند معاملات ربوی می سازد بحث کرده اند (کرمی و پورمند، ۱۳۸۷، ۹۳). در بیع نسبه رعایت چند نکته ضروری است.

۱. زمان پرداخت ثمن باید معین و مضبوط باشد به طوری که احتمال زیاده و کم در آن راه پیدا نکند؛ و گرنه معامله باطل خواهد بود (امام خمینی، تحریر الوسیله، ۴۹۱).

۲. وقتی زمان پرداخت فرا می‌رسد، افزودن بر مبلغ بدهی برای تمدید مدت جایز نیست، اما عکس آن جایز است و آن این که به صورت صلح یا ابراء، کم کردن مقداری از ثمن، سررسید را جلوتر بیندازد (همان، ۴۹۲).

۳. اگر چیزی را نسیه بفروشد، خرید آن شی از او قبل از سررسید ثمن و بعد از آن صحیح است؛ چه ثمن اول باشد یا نه، و چه فروش دوم نقد باشد یا نسیه. البته همه این‌ها آنگاه صحیح است که بیع دوم در بیع اول شرط نشده باشد. بنابراین اگر بایع در فروش اول بر مشتری شرط کند که بعد از فروش، آن را از خریدار بخرد، بنا بر احتیاط صحیح نیست و اگر این برای فرار از ربا باشد، مطلقاً جایز نیست (همان، ۴۹۲). در متون فقهی شیعه با توجه به شرایط و احکام مربوط، این افزایش در قیمت که به صورت پول یا کالا و یا ارائه خدمات دریافت می‌شود جایز و صحیح شمرده شده است.

۱. هزینه فرصت

۲. امساک از مصرف

۳. ارجحیت زمانی

بیع سلف

بیع سلف عکس بیع نسیه است و در آن قیمت کالا نقداً و قبل از تحویل جنس پرداخت می‌گردد تا در زمان معینی کالای مورد نظر تحویل خریدار شود و در حقیقت پیش فروش کالاهایی است که بعد تولید می‌شود. در بیع سلف موارد زیر باید رعایت شود:



۱. جنس و اوصاف مبیع باید به گونه‌ای توصیف شود که جهالت برطرف شود.
۲. مقدار مبیع از جهت وزن، پیمانه، عدد یا هر معیار معتبر دیگر معین باشد.
۳. سررسید تحویل مبیع مشخص و مضبوط باشد و قرارداد سررسیدهایی چون وقت درو باطل است.
۴. مشتری قبل از ترک مجلس کل ثمن را پردازد و گرنه معامله نسبت به ثمن باقی مانده باطل است.
۵. اگر معامله انصراف به مکان خاصی برای تحویل ندارد، بایستی بنا بر احتیاط مکان تحویل مبیع را معین کنند.
۶. اگر چیزی را به سلف خریده باشد، قبل از سررسید، نمی‌تواند بفروشد؛ نه به خود فروشنده، نه به غیر او، به جنس ثمن اول باشد یا غیر آن، مساوی ثمن اول باشد یا غیر مساوی، بعد از سررسید فروش آن مجاز است چه آن را تحویل گرفته باشد یا نه؛ به بایع بفروشد یا غیر او، به جنس ثمن اول باشد یا غیر آن، مساوی ثمن اول باشد یا نباشد، مادامی که مستلزم ربای معاملی نشود (همان، ۵۰۰).
۷. وقتی مدت فرا رسد و بایع به دلایلی چون نبودن کالا به خاطر آفت، کمیابی در مکان تحویل و عدم دسترسی به مکان‌های دیگر و مانند آن نتواند مبیع را تحویل دهد، خریدار مخیر است که معامله را فسخ کرده، ثمن را پس بگیرد یا منتظر باشد تا بایع متمکن از پرداخت شود. البته خریدار نمی‌تواند بایع را ملزم به پرداخت کالا در روز سررسید نماید (امام خمینی، تحریر الوسیله، ۵۰۰).

از این قرارداد بر خلاف قرارداد بیع نسبه، تولیدکنندگان بیشتر بهره می گیرند؛ زیرا یکی از بهترین شیوه های تأمین سرمایه ی تولیدی است که به جای دریافت تسهیلات ربوی، تولید کنندگان می توانند بخشی از سرمایه ی مورد نیاز را از خریدار، قبل از تولید کامل دریافت دارد و در واقع علاوه بر تأمین سرمایه، اطمینان کاملی به بازار فروش برای کالایش به دست آورد. از طرف دیگر بازرگانان نیز با برنامه ریزی های مناسب، سرمایه ی خود را صرف خرید کالاهایی می کنند که پس از تولید از بازار فروش مناسبی برخوردار است و احتمال کمبود یا احتکار آن با این شیوه محدود می گردد. (کرمی و پورمند، ۱۳۸۷، ۹۶).

بیع کالی به کالی

نوع دیگری از قرارداد بیع به نام بیع کالی به کالی نیز در فقه اسلامی مطرح شده است که از نظر شرعی ممنوع و حرام است. این قرارداد به دو صورت منعقد می گردد

۱. کالای تولید نشده به صورت نسبه (غیر نقد) مبادله شود.

۲. طلبی را که هنوز زمان پرداخت آن نرسیده است در برابر بدهی که در زمان آینده باید پرداخت شود قرار دهند (بیع دین به دین) این بیع به نظر مشهور و حضرت امام باطل است (موسویان، ۱۳۸۶، ۲۱۵). هر دو صورت این قرارداد باطل است و در روایات از این قراردادها نهی شده است.

بخش سوم: بانکداری اسلامی

دربانکداری اسلامی اسلام با تحریم قرض با بهره، انواعی از معامله های حقیقی چون بیع نسبه، سلف، تنزیل، اجاره، جعاله، شرکت، مضاربه، مزارعه، مساقات و صلح را تأیید کرده که ماهیت های به طور کامل متفاوتی دارند و در یک قالب مالی نمی گنجد. در ادامه ابتدا به بانکداری



متعارف و سپس بانکداری اسلامی و چرایی بانکداری اسلامی پرداخته می‌شود. سوالی که مطرح است و در این بخش به آن پاسخ داده می‌شوند این است که چرا بانکداری اسلامی؟ دلایل تغییر سیستم بانکداری متعارف به بانکداری اسلامی چیست؟

بند اول: نظام بانکداری مبتنی بر بهره (بانکداری متعارف)

در اقتصاد غرب، بانکداری بر محور بهره می‌چرخد و نظام بانکی از بانک مرکزی و مؤسسات سپرده‌پذیر گوناگون تشکیل شده است. مؤسسات سپرده‌پذیر شامل بانک‌های تجاری، شرکت‌های وام و پس‌انداز، شرکت‌های بیمه، صندوق‌های خصوصی بازنشستگی، صندوق‌های محلی و ایالتی بازنشستگی، شرکت‌های تهیه سرمایه‌های تجاری و مانند آن می‌شود. مؤسسات سپرده‌پذیر نقش واسطه‌گری بین پس‌اندازکننده و سرمایه‌گذار را براساس پرداخت بهره به سپرده‌گذاران و اخذ بهره از وام‌گیرندگان بازی می‌کنند. در این نظام، دو نوع سپرده جاری و سپرده پس‌انداز یا مدت‌دار وجود دارد. امروزه حساب‌های جاری افزون بر حساب‌های دیداری بانک‌های تجاری، شامل حساب‌های پس‌انداز و حساب‌های با سیستم انتقال خودکار (ATS) حساب‌های برات سهام اتحادیه اعتباری، سپرده‌های دیداری در بانک‌های پس‌انداز تعاونی می‌شود. سپرده‌های مدت‌دار نیز شامل شبه پول (سپرده‌های کوتاه‌مدتی که قابل انتقال به وسیله پشت‌نویسی نیستند) و سپرده‌های بلندمدت می‌شود. هر یک از این دو نوع گوناگون دارند. ماهیت حقوقی همه این سپرده‌ها قرض است؛ بدین سبب، مؤسسه سپرده‌پذیر، مالک سپرده‌ها به‌شمار می‌رود. بانک مرکزی در این نظام وظیفه انتشار اسکناس و ضرب مسکوک، کنترل نظام پولی و اعتباری و بانکی کشور، حفظ ذخایر بانک‌ها، حفظ و مدیریت ذخایر ارزی، وظیفه بانکداری برای دولت و ارائه خدمات مشاوره و نمایندگی دولت، انجام عملیات بانکی سایر بانک‌های مرکزی جهان و مؤسسه‌های مالی بین‌المللی و ارائه تسهیلات اعتباری از طریق تنزیل مجدد اسناد بانک‌ها را بر عهده دارد. در بانکداری ربوی، از آن جهت که وجوه سپرده‌گذاران به عنوان وام از آنان دریافت می‌شود، و تسهیلات بانکی نیز به صورت وام به متقاضیان تحویل می‌گردد، دست بانک و دریافت‌کنندگان

تسهیلات، در به کارگیری وجوه باز بوده، و متقاضیان تسهیلات می‌توانند وجوه دریافتی را در موارد دلخواه خود (اعم از امور تولیدی، تجاری، مصرفی و ...) به کار گیرند. همچنان که بانکها بدون دغدغه خاطر، پس از اطمینان از توانایی بازپرداخت متقاضی، تسهیلات مورد نیازش را به صورت وام در اختیار او قرار می‌دهند، و در سر رسید معین، مبلغ وام و بهره معین آن را دریافت می‌کنند. بر این اساس، محدودیتی برای بانکها در اعطای تسهیلات و برای دریافت کنندگان در به کارگیری تسهیلات وجود ندارد (گروه اقتصاد، ۱۳۷۴، ۳۰).

بند دوم: انواع سپرده در بانکداری بدون ربا

فصل دوم قانون بانکداری بدون ربا، طی مواد سه تا شش، به مسأله تجهیز منابع پولی می‌پردازد. پس از نقل مواد مذکور از قانون عملیات بانکداری بدون ربا، با استفاده از آیین نامه ها و دستورالعمل های اجرایی، درباره انواع حساب های بانکی به اختصار توضیح می دهیم. ماده ۳. بانک ها می توانند تحت هر یک از عناوین ذیل، به قبول سپرده مبادرت کنند:

یک. سپرده های قرض الحسنه

الف. جاری؛

ب. پس انداز.

دو. سپرده های سرمایه گذاری مدت دار
تبصره: سپرده های سرمایه گذاری مدت دار که بانک در به کار گرفتن آن ها وکیل است، در امور مشارکت، مضاربه، اجاره به شرط تملیک، معاملات اقساطی، مزارعه، مساقات، سرمایه گذاری مستقیم، معاملات سلف و جعاله استفاده می شود (جمشیدی، ۱۳۹۰، ۴۲).

ماده ۴: بانک ها به باز پرداخت اصل سپرده های قرض الحسنه (پس انداز و جاری) مکلفند و

می توانند اصل سپرده های سرمایه گذاری مدت دار را تعهد یا بیمه کنند.

ماده ۵: منافع حاصل از عملیات مذکور در تبصره ماده «۳» این قانون، بر اساس قرارداد منعقد، متناسب با مدت و مبالغ سپرده های سرمایه گذاری و رعایت سهم منابع بانک با توجه به مدت و مبلغ در کلّ وجوه به کار گرفته شده در این عملیات، تقسیم خواهد شد.

ماده ۶: بانک ها می توانند به منظور جذب و تجهیز سپرده ها، با اتخاذ روش های تشویقی، از امتیازات ذیل به سپرده گذاران اعطا کنند (جمشیدی، ۱۳۹۰).

یک. اعطای جوایز غیر ثابت نقدی یا جنسی برای سپرده های قرض الحسنه.

دو. تخفیف یا معافیت سپرده گذاران از پرداخت کارمزد یا حقّ الوکاله.

سه. دادن حقّ تقدّم به سپرده گذاران برای استفاده از تسهیلات اعطایی بانکی.

با توجه به قانون بانکداری و آیین نامه های اجرایی، در یک تقسیم بندی کلی، انواع سپرده ها به سه گروه ذیل تقسیم می شود.

۱. سپرده جاری (قرض الحسنه)

حساب جاری در عملیات بانکداری بدون ربای ایران، ماهیت قرض دارد و مثل حساب جاری در همه بانک های سنتی است و همانند آن ها خدمات جاری را در اختیار صاحب حساب می گذارد و به موجودی این گونه حساب ها هیچ سودی تعلق نمی گیرد. (جمشیدی، ۱۳۹۰، ۴۲). استفاده از حساب جاری، افزون بر حفظ پول در بانک، موجب تسهیل پرداخت ها و بی نیازی صاحب حساب از حمل و نگه داری وجوه نقدی می شود. وجوه فراهم شده از ناحیه این حساب ها مطابق ماهیت عقد قرض به ملکیت بانک در آمده، جزو منابع بانک خواهد بود. بانک ها می توانند با رعایت ذخایر قانونی و ذخایر احتیاطی، باقیمانده وجوه را از طریق عقود مندرج در ماده ۳، به کار گرفته، سود کسب کنند.

۲. سپرده پس انداز (قرض الحسنه)

حساب پس انداز نیز ماهیت قرض دارد و همانند حساب پس انداز در بانکداری سنتی است با این تفاوت که در بانکداری بدون ربا، به صاحبان حساب پس انداز، بهره ای پرداخت نمی شود. حساب مذکور این امکان را به مردم می دهد که وجوه مازاد بر نیاز خود را به هر میزانی باشد به بانک بسپارند و هر گاه نیاز داشتند، از بانک دریافت کنند. افزون بر آن، صاحبان این حساب ها در امر قرض الحسنه اعطایی از طرف بانک مشارکت کرده، از اجر و ثواب آخرتی آن بهره مند می شوند. وجوه این حساب نیز به مالکیت بانک درآمده، جزو منابع خواهد بود و بانک ها با لحاظ ذخایر قانونی و احتیاطی، بخشی از این وجوه را به اعطای قرض الحسنه اختصاص داده، بخش دیگری را از طریق عقود مندرج در ماده ۳ به کار گرفته، سود کسب می کنند. بانک ها برای تشویق مردم به پس انداز، پاره ای اولویّت ها، امتیازات و جوایز را برای صاحبان این حساب ها در نظر می گیرند (جمشیدی، ۱۳۹۰).

۳. سپرده سرمایه گذاری مدت دار

رابطه بانک و صاحب سپرده در حساب های سرمایه گذاری، رابطه «وکالت» است. بانک ها وجوه این حساب را به وکالت از صاحبان سپرده در امور مشارکت، مضاربه، اجاره به شرط تملیک، معاملات اقساطی، مزارعه، مساقات، سرمایه گذاری مستقیم، معاملات سلف و جعاله به کار می گیرند. بانک ها باز پرداخت اصل سپرده سرمایه گذاری مدّت دار را تعهد، و منافع حاصل از عملیات مذکور را طبق قرارداد، متناسب با مدّت و مبلغ سپرده، با رعایت سهم منابع بانک، پس از کسر هزینه ها و حق الوکاله بین صاحبان سپرده ها تقسیم می کنند. در این حساب ها میزان سود از ابتدا روشن نیست؛ اما به سبب گستردگی عمل و تنوع معاملات، اطمینان

هست که سود مناسبی عاید این وجوه خواهد شد؛ به طوری که بانک می تواند پیش از حسابرسی، به آنان سود علی الحساب بپردازد. (جمشیدی، ۱۳۹۰، ۴۲).

اما در بانکداری بدون ربا، تسهیلات بانکی به چهار گروه عمده زیر تقسیم می شود:

۱- گروه مشارکتها؛ همچون مشارکت مدنی و حقوقی، مضاربه، مزارعه، و مساقات؛

۲- گروه مبادلات؛ مانند فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک و معاملات سلف؛

۳- گروه تعهدات، مانند جعاله و ضمانتنامه.

۴- گروه وام قرض الحسنه (جمشیدی، ۱۳۹۰، ۴۶).

بنابراین بانکها نمی توانند، همانند سیستم ربوی، تسهیلات خود را فقط به صورت وام پرداخت نمایند؛ زیرا حجم کمی از تسهیلات به صورت وام (قرض الحسنه)، و غالب آنها در چارچوب عقود و قراردادهای دیگر به بانک تحویل می گردد، و یا به عنوان تسهیلات بانکی در اختیار متقاضیان قرار داده می شود. و از طرف دیگر، سایر عقود در بانکداری بدون ربا از قابلیت های عقد وام (قرض) بهره مند نیستند (گروه اقتصاد، ۱۳۷۴، ۳۱). بجز قرارداد قرض الحسنه و تسهیلاتی که در چارچوب این قرارداد به متقاضیان پرداخت می گردد، سایر قراردادها، تنها در گروه خاص خود قابلیت به کارگیری دارند، و امکان بهره گیری در غیر موارد تجویز شده در قانون و شرع وجود ندارد؛ به عنوان مثال: از قرارداد مضاربه که باید در امور تجاری استفاده شود، نمی توان تسهیلاتی، مانند بنا، تعمیر و یا تکمیل ساختمان استفاده نمود؛ و یا در موردی که باید از قرارداد معاملات سلف بهره گرفت، نمی توان تسهیلات ویژه فروش اقساطی و یا جعاله را دریافت کرد. لذا برای همه نیازهای اقتصادی و تحت هر شرایطی نمی توان از این عقود استفاده کرد، و قابلیت هر عقد، منحصر به حیطه فعالیت های اقتصادی خاص خویش است؛ علاوه بر آنکه محدودیت هایی نیز برای

کارگزاران بانکها دربر خواهد داشت. بانکها ناگزیر از ارزیابی و حصول اطمینان از سودآوری پروژه‌ها می‌باشند، و پس از برآورد میزان سود احتمالی پروژه‌ها باید با دریافت کنندگان تسهیلات، در میزان سهم آنان از سود به توافق برسند، و بر مراحل پیشرفت کار نظارت نمایند. (جمشیدی، ۱۳۹۰). در واقع بانکداری اسلامی علاوه بر نقش واسطه‌گری در بخش حقیقی اقتصاد نیز ورود پیدا می‌کند.

بخش چهارم: اثرات جایگزینی بانکداری بدون ربا به جای بانکداری متعارف

بند اول: کاهش هزینه‌های تولید

از دیدگاه اقتصاد خرد، تولیدکننده همیشه در پی حداکثر کردن سود اقتصادی است و سود، ما به التفاوت درآمد کل و هزینه کل به شمار می‌رود. این سود، هنگامی به حداکثر می‌رسد که قیمت محصول، با هزینه نهایی برابر باشد. با تحقیق روی این مساله به این نتیجه دست یافته‌ایم که هزینه‌های تولید در نظام اسلامی کمتر از نظام بهره است.

- ۱- تولیدکننده نظام مشارکت اسلام می‌تواند تولید خود را افزایش دهد؛ در حالی که چنین امکانی برای تولیدکننده نظام بهره وجود ندارد.
- ۲- اگر قیمت کالا کاهش یابد در نظام بهره تا حدی تحمل دارد در حالیکه در نظام اسلام تولید ادامه می‌یابد.

این توضیح لازم است که تحلیل پیشین بر اساس هزینه‌های تحقق یافته است، نه بر اساس هزینه فرصت؛ چرا که هزینه‌های فرصت، به نوع نظام اقتصادی ارتباطی ندارد و امکان مقایسه دو نظام در آن‌ها نیست. به عبارت دیگر، برای تصمیم به سرمایه‌گذاری، ملاک، هزینه‌های فرصت است و چه بسا در نظام مشارکت نیز عامل سرمایه، هزینه فرصتی معادل نرخ بهره داشته باشد و از این جهت



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

فصلنامه مطالعات نوین باطنی - دوره دوم، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۸

۱۰۲

نظام مشارکت، هیچ‌گونه برتری بر نظام بهره‌ناردار؛ اما در مقام عمل، هزینه تحقق یافته نظام مشارکت پایین بوده، در نتیجه، در عرصه اقتصاد واقعی به ویژه در مقام رقابت، از جهت مقدار تولید و قیمت فروش، انعطاف بیشتری دارد و استوارتر خواهد بود.

بند دوم: افزایش سرمایه‌گذاری

گذشته از کاهش هزینه تولید که امکان افزایش تولید و سرمایه‌گذاری را برای تولیدکننده فراهم می‌آورد، عوامل دیگری نیز در افزایش سرمایه‌گذاری در نظام مشارکت مؤثرند که برخی از آنها چنین است:

یک. برداشته شدن حد سرمایه‌گذاری: در نظام بهره‌چه در الگوی کینز و چه در الگوی نئوکلاسیک‌ها، سرمایه‌گذاری تا جایی صورت می‌گیرد که نرخ بازده نهایی سرمایه، با نرخ بهره مساوی شود؛ بنابراین، در نظام سرمایه‌داری، نرخ بهره، تعیین‌کننده حد سرمایه‌گذاری است؛ برای مثال اگر نرخ بهره برابر ده درصد باشد، طرح‌هایی با بازدهی کم‌تر از ده درصد، هرگز برای سرمایه‌گذاری برگزیده نمی‌شوند؛ اما با حذف بهره، دیگر متغیر برون‌زایی به نام بهره وجود ندارد تا حد سرمایه‌گذاری را تعیین کند؛ در نتیجه، سرمایه‌گذاری تا جایی که بازده مثبت وجود دارد می‌تواند افزایش یابد؛ (توتونچیان، ۱۳۷۵، ۴۱۳). البته این بدان معنا نیست که هر طرح دارای بازده مثبت برای سرمایه‌گذاری برگزیده می‌شود؛ بلکه در مقام گزینش (در فرض کمبود سرمایه) بالاترین بازده‌ها انتخاب می‌شوند.

دو. کاهش نااطمینانی: عامل دیگری که تقاضای سرمایه‌گذاری را در نظام مشارکت افزایش می‌دهد، کاهش خطرهای سرمایه‌گذاری است. تولیدکننده بخش کشاورزی و صنعت، همیشه نگران بروز مشکلات پیش‌بینی نشده است. تغییرات آب و هوا، وقوع حوادث غیرمترقبه، به کارگیری شیوه‌های جدید تولید، تغییر سلیقه مصرف‌کنندگان، وارد شدن کالاهای جانشین،

تغییرات سیاست‌های گمرکی و ده‌ها عامل دیگر، خطرهایی هستند که همه در نظام سرمایه‌داری متوجه سرمایه‌گذار می‌شوند و بر وام‌دهنده هیچ تأثیری ندارند؛ بدین سبب تولیدکنندگان، برای این خطرها افزون بر نرخ بهره وام‌ها، درصدی را نیز در نظر می‌گیرند و چنان که بازده طرح‌ها از مجموع نرخ بهره و پیش‌بینی نرخ خطر بیش‌تر باشد، سرمایه‌گذاری می‌کنند. در اقتصاد اسلامی که صاحبان پس‌انداز به مشارکت با متقاضیان (تولیدکنندگان) می‌پردازند و در عواقب فعالیت‌های اقتصادی سهیم می‌شوند، پیامدهای احتمالی خطرهای یادشده، به طور قهری بین هر دو طرف تقسیم می‌شود؛ بنابراین، چون سهم تولیدکننده در تحمل خسارت ناشی از خطرهای یادشده، کم‌تر می‌شود، تقاضای او برای سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد (صدر، ۳۰۴، ۱۳۷۶).

مسئله کاهش نااطمینانی برای سرمایه‌گذار، آثار فراوانی در اقتصاد دارد:

اولاً از عمیق‌تر شدن آن در دوره‌های رکود جلوگیری می‌کند. در این دوره‌ها به دلیل احتمال ورشکستگی، مؤسسات برای تقاضای سرمایه‌گذاری تمایلی ندارند. سیاست‌های پولی هم در اقتصاد سرمایه‌داری در وضعیت تورمی تا حدی خوب عمل می‌کند؛ ولی در حالت رکود، کارایی چندانی ندارد؛ یعنی هر قدر نرخ بهره پایین بیاید، ترس از ورشکستگی، مانع حرکت تولیدکننده می‌شود؛ به خلاف نظام اسلامی که در آن، صاحب سرمایه خود را در کنار مؤسسه تولیدی و شریک او می‌داند؛ بنابراین، دست او را گرفته، به او اطمینان می‌دهد. به تعبیر یکی از استادان، این دو نظام، مانند آن دو پدری هستند که در شب تاریک، یکی به فرزند خود می‌گوید: «ترس برو» و دیگری دست فرزندش را گرفته، می‌گوید: «ترس بیا برویم».

ثانیا نظام مشارکت، راه را برای طرح‌های بزرگ که بطور معمول، آسیب‌پذیرترند و شکست آن‌ها نیز هزینه بالایی دارد، هموار کرده، زمینه برای فعالیت‌های سنگین و بلندمدت فراهم می‌آید.



سه. افزایش وجوه عرضه شده: در نظام بهره، صاحبان پس انداز و مؤسسات پولی، گرفتن بهره و رباخواری را به کارهای سرمایه گذاری ترجیح می دهند؛ زیرا وام گیرنده چه سود ببرد و چه زیان کند، سود وام دهنده (بهره وام) تضمین شده است و این باعث می شود که اولاً وام ها به فعالیت های کوتاه مدت اختصاص یابد تا در صورت افزایش نرخ بهره بتوانند از آن دوباره استفاده کنند. ثانیاً در مواقعی که نرخ بهره پایین است، قسمتی از پس اندازها را کد می ماند و به جای وارد شدن در جریان تولید، راهی بازارهای پولی و سفته بازی می شود؛ به طوری که طی سال های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷ در کشور آمریکا، بیش از یک سوم تغییرات حجم پول به بازارهای پولی غیرموگد وارد شده و کم تر از دو سوم آن به سرمایه تبدیل گشته است (توتونچیان، ۱۳۷۱). در نظام اسلامی، با تحریم ربا، بازار پول و بازار وام حذف شده، دیگر زمینه هایی برای اختصاص پس انداز به ربا و سفته بازی وجود نخواهد داشت و یگانه راه برای کسانی که قصد کسب درآمد از پس اندازهایشان دارند، مشارکت با تولیدکنندگان در فعالیت های سرمایه گذاری است؛ در غیر این صورت، هیچ مازادی به پس انداز آنها تعلق نمی گیرد. این امر سبب می شود همه وجوهی که پیش تر صرف وام دادن یا کارهای سفته بازی می شد، اکنون به سرمایه گذاران عرضه شود؛ در نتیجه، وجوه عرضه شده برای سرمایه گذاری در کل اقتصاد افزایش می یابد (صدر، ۱۳۵۷، ۳۰۱).

بند سوم: افزایش تولید و عرضه کل

کاهش هزینه های تولید و افزایش حجم سرمایه گذاری، آثار مثبت بسیاری در اقتصاد دارد. یکی از آنها افزایش تولید کل در جامعه است؛ به ویژه با توجه به این که در نظام مشارکت به دلیل شریک بودن صاحبان پس انداز در مؤسسه اقتصادی، تمام نیروهای جامعه برای تخصیص بهتر منابع بسیج می شوند به این معنا که در نظام بهره، صاحب پس انداز به چگونگی استفاده تولیدکننده از وام گرفته شده توجه ندارد؛ به همین سبب این امکان وجود دارد که تولیدکننده، آن را در زمینه هایی

که توجیه اقتصادی ندارد، به کار گیرد؛ در حالی که در نظام مشارکت، به دلیل شرکت صاحب پس انداز، با هم فکری دو طرف، سرمایه باید در فعالیتی به کار گرفته شود که از جهت اقتصادی کارایی داشته باشد و این در کل اقتصاد، باعث بهتر شدن تخصیص منابع و در نهایت، موجب افزایش تولید کل و عرضه کل در اقتصاد می‌شود (صدر، ۱۳۵۷، ۳۰۱). دومین اثر اقتصادی افزایش سرمایه گذاری که در حقیقت بر افزایش تولید پیشی دارد، افزایش اشتغال نهاده‌های تولیدی است. در پی افزایش تقاضای سرمایه‌گذاری، زمینه برای فعال شدن دیگر منابع تولید مثل زمین، مواد اولیه، نیروی انسانی و ... که بدون استفاده مانده بودند، فراهم می‌آید؛ در نتیجه، اقتصاد با آهنگ سریع تری به سمت اشتغال کامل گام برمی‌دارد (موسویان، ۱۳۸۱).

بند چهارم: کاهش سطح عمومی قیمت‌ها

با توجه به مطالب پیشین، انتظار داریم با جایگزینی «نظام مشارکت» در پی بالا رفتن اشتغال و تولید کل، عرضه کل نیز افزایش یابد این مطلب از دیدگاه اقتصاد خرد هم قابل توجیه است؛ چون با کاهش هزینه‌ها (حذف هزینه بهره)، تولید هر بنگاه فزونی گرفته، سطح عمومی قیمت‌ها کاهش می‌یابد؛ البته در اثر بالا رفتن اشتغال و بهتر شدن توزیع درآمدها، انتظار داریم که تقاضای کل هم افزایش یابد؛ اما در مجموع، قیمت‌ها پایین می‌آید. افزون بر این که با حذف بهره، بازار پول و سفته‌بازی حذف شده، در نتیجه تورم‌های پولی نیز از بین می‌رود؛ چنان که حذف بازار وام، موجب حفظ توازن میان گردش کالا (ارزش افزوده واقعی) و گردش درآمد پولی از طرف دیگر می‌شود که خود نقش مهمی در تثبیت قیمت‌ها و جلوگیری از تورم دارد (ماجدی و گلریز، ۱۳۶۷، ۲۱۸). تولیدکنندگان، کالا و خدمات را به مصرف‌کنندگان عرضه می‌کنند و مصرف‌کنندگان در عوض، نهاده‌های تولید مانند کار، زمین و سرمایه را در اختیار تولیدکنندگان قرار می‌دهند که این، بخش واقعی اقتصاد، و در دایره داخلی نمودار منعکس است و در دایره



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

فصلنامه مطالعات فقهی بانکی - دوره دوم، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۸

۱۰۶

بیرونی، جریان گردش درآمد پولی نشان داده شده است. مصرف کنندگان بابت دریافت کالاها، مخارج آن‌ها را به تولید کنندگان می‌پردازند و در عوض، تولید کنندگان بابت استخدام عوامل تولید (کار، زمین و سرمایه) که در اختیار مصرف کنندگان است، به ایشان مزد، اجاره، و سود می‌پردازند. در اقتصادی که ربا مجاز است، تولید کنندگان افزون بر این، در ازای وامی که از مصرف کنندگان می‌گیرند، به ایشان بهره نیز می‌پردازند. برای درک بهتر مطالب فرض کنید که در اقتصاد ربوی، همه وجوه به شکل وام عرضه می‌شود و هیچ مشارکتی وجود ندارد و سودی داده نمی‌شود. در اقتصاد بدون ربا، میان نیم‌دایره بالایی یعنی مخارج در بازار کالا، و نیم‌دایره پایینی یعنی مزد، اجاره و سود، توازن کامل وجود دارد. اگر فرض کنیم بازار کار و زمین در تعادل است، بازار سرمایه نیز در تعادل خواهد بود؛ زیرا چنانچه طرح‌های سرمایه‌ای و تولیدی به ثمر رسد، مصرف کنندگان بابت خرید فرآورده‌ها و تولیدات آن‌ها، مخارجی را می‌پردازند (صدر، ۱۳۵۷، ۳۰۷). تولید کنندگان نیز پس از کسر مزد و اجاره، سود به دست آمده را به مصرف کنندگان (صاحبان پس‌انداز) می‌دهند؛ در نتیجه، تعادل و توازن تحقق می‌یابد. اگر به علت پیش آمدن یکی از خطرها، فعالیتی به تولید نرسد، خودبه‌خود محصولی ارائه، و مخارجی از مصرف کنندگان دریافت نمی‌شود. در این وضعیت، بنگاه مربوط سودی نخواهد داشت و بابت آن نیز وجهی به مصرف کنندگان نمی‌پردازد؛ در نتیجه، جریان مخارج با جریان درآمد عوامل تولید در بازار کالا متوازن می‌شود. به بیان دیگر، هر مبلغی که به صورت مخارج خرید کالا از مصرف کنندگان به تولید کنندگان پرداخت شود، درست همان مبلغ به شکل مزد و اجاره و سود از تولید کنندگان به مصرف کنندگان برگردانده می‌شود. حال اقتصادی ربوی را در نظر بگیرید. وقتی طرحی به همان علت ذکر شده به بازده نمی‌رسد، در نیم‌دایره مخارج در بازار کالا، پرداختی از مصرف کنندگان به مجری طرح مزبور صورت نمی‌گیرد و درآمدی عاید مجری نمی‌شود؛ اما در نیم‌دایره پایین، مجری به علت تعهدی که طبق قانون دارد، باید بهره صاحب وام را بپردازد؛ در

نتیجه، مجموعه درآمدی که به شکل بهره و دیگر اشکال درآمد به صاحبان عوامل تولید پرداخت می‌شود، از حاصل جمع مخارجی که در بازار کالا به دست می‌آید، بیش‌تر است. این پدیده، توازن میان گردش درآمد پولی و درآمد واقعی یعنی ارزش افزوده واقعی را بر هم می‌زند و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و تورّم را در پی خواهد داشت (صدر، ۱۳۵۷، ۳۰۷).

بند پنجم: عادلانه‌تر شدن توزیع درآمد

نظر به این‌که در نظام مشارکت، پیامدهای مطلوب و نامطلوب فعالیت اقتصادی متوجّه هر دو طرف قرار داد (عامل و صاحب سرمایه) است، نتایج حاصل از آن نیز در قالب سود و زیان نصیب هر دو می‌شود؛ در حالی‌که در نظام بهره، وام‌دهنده به دلیل کناربودن از اقتصاد واقعی، همیشه در طرف برنده‌ها قرار دارد و روشن است که در بلندمدت، دارایی در طرفی جمع می‌شود که همیشه برنده است (موسویان، ۱۳۷۸).

بند ششم: ثبات بیش‌تر اقتصادی

مسیر رشد سرمایه‌داری، همیشه با دوره‌های رونق و رکود اقتصادی توأم است و این از عللی سرچشمه می‌گیرد که مهم‌ترین آن‌ها به نظام بهره بر می‌گردد. تولیدکنندگان نظام سرمایه‌داری، در مواقعی که انتظار بهبود وضعیت اقتصادی را دارند، برای دست‌یابی به سود بالاتر، به سرمایه‌گذاری گسترده اقدام می‌کنند و این موجب رونق لجام گسیخته می‌شود و مواقعی که انتظار رکود اقتصادی وجود دارد، برای پرهیز از زیان‌های احتمالی، از سرمایه‌گذاری خودداری می‌کنند، و این وخامت بیش‌تر اوضاع اقتصادی و عمیق‌تر شدن رکود را در پی دارد؛ در نتیجه، اقتصاد، همیشه با دوره‌های شدید رونق و رکود مواجه است؛ در حالی‌که در نظام مشارکت به سبب تعدیل سودها و ضررهای احتمالی و تقسیم آن بین تولیدکنندگان و صاحبان سرمایه، نه در حالت بهبود، سرمایه‌گذاری متورّم می‌شود و رونق لجام گسیخته رخ می‌دهد، و نه در وضعیت رکود به علت



ترس از خطر و نااطمینانی، رکود، عمق می‌یابد؛ افزون بر این که به دلیل بالابودن اشتغال و توزیع عادلانه درآمدها، تقاضای کل در اقتصاد اسلامی حالت با ثبات تری دارد. (موسویان، ۱۳۸۱).

بند هفتم: بالا رفتن سطح عمومی رفاه و همسویی منافع

در پی سرمایه‌گذاری بیش‌تر و افزایش تولید، عرضه کل کالاها و خدمات زیاد شده، سطح عمومی قیمت‌ها کاهش می‌یابد. از طرف دیگر، به دنبال افزایش اشتغال و عادلانه‌تر شدن درآمدها، تقاضای افراد از کالاها و خدمات فزونی می‌گیرد و در نتیجه، مصرف سرانه در نظام اسلامی، بیش از مصرف سرانه در نظام سرمایه‌داری می‌شود و این بالا رفتن رفاه عمومی در جامعه را در پی خواهد داشت؛ چنان‌که اختلاف طبقات درآمدی هم کاهش می‌یابد (موسویان، ۱۳۸۱). در نظام مشارکت، صاحب سرمایه به کامیابی بنگاه، علاقه جدی و دلبستگی واقعی دارد؛ زیرا سهم سود وی، تابع مستقیمی از سودآوری بنگاه است و طبیعی است که او نیز در پی بالابردن کارایی بنگاه بوده، از هر طریقی به بنگاه کمک می‌کند؛ در حالی که در نظام بهره، هدف اصلی دریافت‌کننده بهره، درآمد خود او است و به درجه کارایی بنگاه چندان دلبستگی ندارد؛ از این رو در نظام مشارکت، هدف صاحب سرمایه با هدف کارفرما هماهنگ است؛ در حالی که در نظام بهره، اگر منافع، تضادی نداشته باشد که در برخی مواقع دارد، دست کم لزوماً همسو نیست. (موسویان، ۱۳۸۱). در فعالیت‌های اقتصادی، اعم از تولیدی و تجاری، آینده کار روشن نیست و نتیجه قطعی آن، پس از انجام فعالیت آشکار می‌شود؛ پس اگر وام‌دهنده، سود معین و از پیش تعیین شده‌ای را شرط اعطای قرض قرار دهد، مخاطره‌های احتمالی و عواقب فعالیت، به طور کامل متوجه قرض‌گیرنده است؛ همان‌گونه که اگر وی از طریق همین منابع قرض شده به سود سرشاری برسد، وام‌دهنده سهمی افزون بر آنچه پیش‌تر تعیین کرده‌اند، نخواهد داشت؛ از این رو اسلام، روابط بین کار و سرمایه را براساس مشارکت عادلانه دو عامل در سود و زیان تنظیم، و گرفتن بهره

ثابت و معین عامل سرمایه را تحریم کرده است (هدایتی، ۱۳۸۷). استاد شهید مطهری در این باره می‌نویسد: فلسفه حرمت ربا این است که جلو قدرت و نفوذ و سیطره سرمایه گرفته شود. در شرکت سرمایه و کار باید ببینیم که سرمایه در خدمت کار باشد یا کار باید در خدمت سرمایه باشد یا هیچ کدام نباید در خدمت دیگری باشد. ... در ربا، مزد در عوض کار قطعی سرمایه نیست؛ حتی مشروط به بقا و ادامه وجود سرمایه هم نیست. سرمایه، چه کاری بکند و چه نکند، مزد قطعی خود را می‌خواهد بگیرد و باز سرمایه چه در جریان کار ضربه ببیند، مزد خود را می‌گیرد؛ بلکه فرضاً خودش ضربه ببیند؛ ترمیم شده باید به صاحبش رد شود. این امور است که تسلط سرمایه را بر کار اثبات می‌کند و قدرت اقتصادی را در اختیار سرمایه قرار می‌دهد؛ کم‌این که در شرایط کارگری و کارخانه‌داری اگر سرمایه ملزم باشد که مزد کارگر را به هر حال، چه کار بکند و چه نکند بدهد، ضررهای وارد بر بدن کارگر را جبران کند و به اصطلاح او را در مقابل بیماری‌ها (بدون کسری از مزد) بیمه کند، به علاوه در آخر مدت او را جوان کند؛ یعنی نیروهای تلف شده او را جبران کند، بلکه اگر بمیرد، دو مرتبه زنده شده او را به او تحویل دهد، در این صورت، بُرد با کارگر است و کارخانه، در استخدام کارگر قرار گرفته است و هرگز برای کارخانه‌دار چنین کارخانه‌داری صرف نمی‌کند. گذشته از این که چنین چیزی عملاً امکان‌پذیر نیست؛ پس، از نظر شکل، رابطه سرمایه و کار نباید به نحوی باشد که نفوذ و قدرت و امتیازات بیش‌تر را به سرمایه بدهد؛ بلکه باید لااقل هم ترازوی یک‌دیگر باشند و یا باید قدرت کارگر بیش‌تر باشد. «ربا» ظالمانه‌ترین شکل رابطه کار و سرمایه است (مطهری، ۱۳۶۷، ۳۱).

نتیجه گیری

هرچند نظام بانکداری اسلامی مورد استقبال خوبی در جهان قرار گرفته است ولی هنوز دایره وسیعی را شامل نشده است و میزان سرمایه در گردش مالی در آن نسبت به بانکداری سنتی پایین



است و این ممکن است در آینده جایگاه بانکداری اسلامی را تضعیف کند و با توسعه بیشتر و توجه جدی مسلمانان به بانکداری اسلامی و منظم تر عمل کردن آن باعث توسعه و رشد بانکداری اسلامی در جهان می شود و به یک رقیب بزرگ و جدی برای بانکداری سنتی در جهان تبدیل می شود. با توجه به مسائل مطرح شده در تحقیق به نتایجی دست یافته شده و به ارائه پیشنهادهای منجر گشته که در ادامه بیان می شوند. گرچه بانک های امروز کشور ما ظاهراً آب و رنگ اسلامی دارد، ولی هرگاه بیشتر به آن نزدیک شویم می بینیم هنوز تا اسلامی شدن فاصله زیادی در پیش است هر چند نمی توان انکار کرد که گامهای مفیدی در این راه برداشته شده است. برای اسلامی شدن بانکها بطور کامل لازم است از نظر شرعی به پیشنهادات امور زیر دقیقاً توجه کنیم. و تحوّل بنیادین در وضع بانکها و چگونگی فعالیت های آنها پیدا شود، روح اسلامی بر آن حاکم نخواهد بود هر چند نام سیستم بانک بدون ربا، یا بانک اسلامی را به خود اختصاص بدهند، و سرانجام پی آمدهای زیانبار بانکهای ربا خوار هم دامان خودشان را می گیرد و هم دامان مشتریان را خواهد گرفت.

مسائلی که باید بدانها توجه خاص شود:

۱- با توجه به تحقیق صورت گرفته مهم ترین نتیجه اش اسلامی عمل نکردن به عقود اسلامی است. مهم ترین ملاک برای بانک های اسلامی عمل به عقود اسلامی و اصل عقود است که باید رعایت شود، این در صورتی محقق می شود که متصدیان بانکها و مشتریان نسبت به اسلام و اصول اسلامی معتقد و متعهد باشند.

۲- بانکها اگر واقعا در پی اجرای عقود اسلامی هستند، بنابراین باید هزینه هاتطبق عقود اسلامی در قراردادها بین دو طرف تقسیم شود نه در کل قراردادها به عهده مشتری باشد.

۳- با توجه به نظریه اقتصادی قراردادها از مسائلی که در قراردادهای بین بانک و مشتری مطرح شده مسائل انصاف، هزینه‌های دو طرفه، بیمه نامه اموال و هزینه‌های پیش بینی نشده به خصوص در عقود مشارکتی است که اگر به طور واقعی بانک هم خود را شریک صوری نمی داند، باید عادلانه باشند و بین طرفین تقسیم شوند نه فقط توسط مشتری پرداخت شوند، این امر در صورتی امکان پذیر است که قرارداد به صورت مشترک نوشته شود تا طرفین بتوانند در قرارداد قدرت چانه‌زنی کنند.

۴- اصولی از قبیل قاعده لاضرر، اکل مال به باطل و حيله شرعی مسائلی هستند که در این تحقیق پاسخ‌دهندگان بیان به عدم رعایت توسط بانک کرده‌اند.

۵- صوری عمل کردن مشتری در مورد ارائه فاکتورها، عمل به عقد اسلامی از مسائلی است که به وفور بین مشتری و بانک به آن اذعان شده است و بالای ۹۰ درصد از افراد بیان کرده‌اند که عمل صوری انجام داده‌اند، اگر مسائل شرعی از جمله ربوی شدن معاملات و حرام بودن حيله برای فرار از احکام شرعی برای عموم از طرق مختلف تشریح شود می‌توان گام مهمی برای صوری عمل نکردن مشتریان برداشت چراکه بانک‌ها واقف به امور هستند اما عمل نمی‌کنند.

۶- مهم‌ترین ملاک پرداخت وام داشتن ضمانت کافی و ارائه به بانک است نه توانایی افراد، می‌توان ملاک را توانایی افراد، تجربه افراد، و هدف واقعی فرد از گرفتن وام قرار داد.

۷- عقود اسلامی برای مردم تشریح شوند، به گونه‌ای که مردم بدانند هر عقدی برای چه امری کاربرد دارد. بعضا مردم با عقود اسلامی آشنا نیستند، یعنی با متن عقود و کاربرد آن در موارد مختلف جهت دریافت وام آشنا نیستند، بانک‌ها می‌توانند کارمندی



را جهت تشریح قرارداد برای مشتریان بگذارند، همینطور می‌توان از مجلات و رسانه‌ها کمک گرفت.

۸- با رویه‌ای که موسسات و بانک‌ها برای جذب سپرده مردم در پیش گرفته‌اند، مردم را به تحویل پول و گرفتن سودی مشخص ترغیب نموده است. آیا مشخص نمودن سود معین واقعا خالی از اشکال است؟ آیا هیچ مصداقی از ربا در آن نیست؟ آیا صرف وکالت برای حلیت سودی که به مردم پرداخت می‌شود کافیت؟ آیا حيله ربا در این نوع سپرده‌گذاری و وام‌دهی جایی ندارد؟ بنابراین موسسات و بانک‌ها که از مسائل و اصول اسلامی آگاهی دارند باید خود را موظف به رعایت این اصول بدانند تا دذآمدشان دچار مشکلاتی مثل ربوی بودن نگردد.

۹- به تسهیلات بانکی نظارت کامل شود که مردم وجوه دریافتی خود را در کارهای مفید و سازنده‌ای که به جهت آن دریافت داشته‌اند بکار گیرند، و هرگز بانکها و مؤسسات پولی به گرفتن مبلغ سود خود بسنده نکنند، بلکه تلاش و سعی آنها این باشد که سود دریافتی از طریق حلال و مشروع باشد.

۱۰- باید به مسئولان بانکها از یک سو و به مشتریان بانکها از سوی دیگر، آموزش مستمر داده شود که نکات شرعی گرفتن پول یا دادن سپرده را که بی شک سبب شکوفایی اقتصادی و حلیت اموال است دقیقاً بکار بندند و از هرگونه تقلب یا ظاهر سازی که شکل کار را به صورت بانکهای رباخوار در می‌آورد بپرهیزند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم و نهج البلاغه
۲. اباذری، منصور، ۱۳۸۴، نحوه عملی تنظیم قراردادها، چاپ پنجم، تهران، انتشارات بهنامی.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۵۹، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴. شهیدی، مهدی، ۱۳۷۷، تشکیل قراردادها و تعهدات، تهران، نشر حقوقدان.
۵. صدر، سید محمدباقر، ۱۳۵۷، اقتصاد ما، بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۶. عیوضلو، حسین، ۱۳۸۷، اصول و مبانی نظام پولی در اقتصاد اسلامی، فصلنامه علمی و پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۹.
۷. راعی رضا و تلنگی، احمد، ۱۳۸۷، مدیریت سرمایه‌گذاری پیشرفته، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم.
۸. شیخ طوسی، ۱۴۰۷، کتاب الخلاف، قم، موسسه نشر اسلامی.
۹. خوانساری، شیخ موسی، ۱۳۷۳، رساله در قاعده نفی ضرر، مکتب المحمدیه، تهران. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۵، رسائل المرجع، قم، موسسه امام صادق (ع).
۱۰. شیخ انصاری، سید مرتضی، ۱۴۱۰ق، کتاب المکاسب، بیروت، موسسه النعمان.
۱۱. شهید اول، محمد بن حسن، ۱۲۰۸ق، قواعد، قم، چاپ سنگی.
۱۲. خوئی، سیدابولقاسم، ۱۴۱۶، صراط النجاة، قم، مکتب نشر المنتخب.



۱۳. طیبیان، رضا، ۱۳۸۴، قرارداد قرض الحسنه و تاثیرش در اقتصاد اسلامی، مجموعه مقالات شانزدهمین همایش بانکداری اسلامی.
۱۴. جندقی میدی، فرشته، ۱۳۸۷، رابطه عقود اسلامی در سیستم بانکی با کاهش فقر، دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۵. علامه طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۶، تفسیر المیزان ۲۴، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی.
۱۶. غزالی، امام محمد، ۱۴۰۲ق، احیاءالمعلومالدین، ۴، بیروت، دارالمعرفه.
۱۷. کرمی، محمد مهدی، پورمند، محمد، ۱۳۸۷، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، چاپ نهم، قم، انتشارات سمت.
۱۸. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفا.
۱۹. موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۱، آثار اقتصادی جایگزین نظام مشارکت به جای نظام بهره، تهران، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۵.
۲۰. موسویان، سید عباس، ۱۳۸۵، بانکداری بدون ربا تا عمل، مجله اقتصاد اسلامی، سال پنجم، شماره هفدهم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۲۱. موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۶، ابزار مالی اسلامی صکوک، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، چاپ اول.
۲۲. محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۶۳، قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ج ۹.
۲۳. نوری، حسین، اقتصاد اسلامی، ۱۳۶۶، جلد سوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.